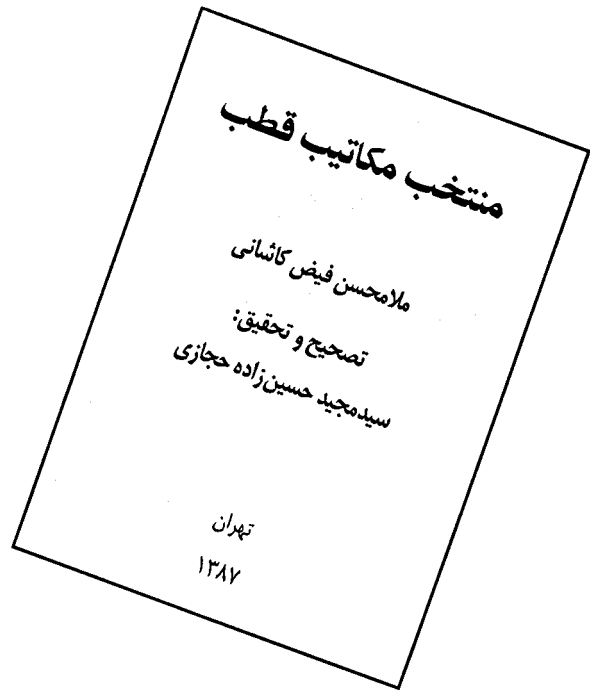


جستاری در

منتخب مکاتیب قطب

جواد خرمیان



منتخب مکاتیب قطب؛ ملامحسن فیض کاشانی، تصحیح و تحقیق سیدمجید حسین زاده حجازی؛ چاپ اول، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷، شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه، قطع وزیری، ۶۲۳ صفحه.

عرفان در دفاتر فارسی

پس از آشنایی پارسی زبانان با دین آسمان اسلامی و سپس گسترش ابعاد معنوی و روحانی آن، عرفان، این سرشاخهٔ تنومند معارف توحیدی در بین پارسیان نیز رواج یافت. از همان سال‌های آغازین شریعت اسلام، عارفان و سالکان بزرگی در پرتو انوار هدایت گستر رسول خدا و خاندان پاک او - که درود خداوند بر آنان باد - در بین عرب زبانان و پارسیان تربیت شدند. این قبیله توحیدی که در سیر و سلوک برین خویش در پی کشف حقیقت جاودان ربوبی و آراسته شدن به حقایق ناب الهی بوده‌اند، همواره در افت و خیز روزگار راه خویش را از تصوّف ساختگی جدا کرده‌اند. پایبندی عالمانهٔ آنان به خرد و کلان فرمان‌های شریعت و دلدادگی عارفانهٔ آنها به والاترین آموزه‌های وحیانی، حکایت از جدایی و امتیاز آنان از سلوک بی‌قیدانهٔ

مشتی مدعیان دروغین که دم از کشف و کرامت و فنا و بقا و ... می‌زنند، می‌کند؛ البته در برشماری روزگار عارفان، گاه به رهپویان حقیقتجویی که دل در زلال جاری معارف اهل بیت (ع) شسته‌اند، برمی‌خوریم که از آنان با نام صوفی یاد می‌کنند و گاه نیز به صوفیان حیلت بازی برمی‌رسیم که دکان دغل و دورویی را حتی در برابر امیر موحدان علی (ع) یا فرزندان او چونان امام صادق (ع) بازگشوده‌اند، ولی به هر روی عرفان ناب هیچ‌گاه با عرفان ریایی و تصوّف ساختگی سر سازگار نداشته و راه این دو از هم قابل بازشناسی است؛ البته برای آنکه خود خواهد و خدای نیز دیدگاه او را تیز نماید.

سال‌های پایانی سده چهارم هجری و سال‌های آغازین سدهٔ پنجم، دوران ظهور اولین آثار عرفان اسلامی به زبان فارسی است. رساله «نور العلوم» منسوب به ابوالحسن خرقانی (م ۴۲۵ ق) و رساله «نور المریدین» معروف به «شرح تعرّف» از ابوابراهیم مستملی بخاری (م ۴۳۴ ق) نیز سخنان و حالات ابوسعید ابوالخیر (م ۴۴۰ ق) که در اواخر قرن ششم توسط نبیره او محمد بن منور با نام اسرار التوحید مدون گردیده است، از کهن‌ترین منابع عرفان و تصوّف به زبان پارسی است.

در ساله قشیریه که اصل آن به عربی توسط ابوالقاسم قشیری در سال ۴۳۷ ق نوشته شده است و سپس در سال‌های پس از آن به دست یکی از شاگردان او به نام خواجه ابوعلی عثمان به فارسی برگردانده شده است نیز از قدیمی‌ترین آثار عرفان فارسی است.

آگاه می‌کنند؛ گاه با بشارت و خوش‌باش و گاه با انداز و به هوش باش. زمانی از تجارب نوری خود سخن می‌گویند و زمانی نجواکنان و صمیمانه سر در خلوت سالک کرده، اذکار و افکار او را به سامان می‌رسانند.

شاید مکاتیب ابوسعید ابوالخیر (م ۴۴۰ ق) و پس از آن مکاتیب احمد غزالی (م ۵۲۰ ق) و سپس مکاتیب عین القضاة همدانی (م ۵۲۵ ق) از اولین مکاتیب عرفانی به زبان پارسی باشد. مکاتیب مجدالدین بغدادی (م ۶۱۶ ق) شاگرد نجم‌الدین کبری (م ۶۱۸ ق) از برترین نامه‌های عرفانی در حوزه ادبیات فارسی است. مکاتیب شورانگیز مولوی (م ۶۶۶ ق) در فیه ما فیه نیز از نامه‌های ماندگار عرفان اسلامی است که تا امروزه نیز دستمایه ادب و عرفان پارسیان است؛ در این بین، مکاتیب عبدالله قطب از عارفان قرن نهم از شهرت و اهمیت بیشتری برخوردار است.

مکاتیب قطب

مکاتیب قطب مجموعه نامه‌هایی است گردآمده از عارف بزرگ، عبدالله قطب بن محیی. این نامه‌ها در بردارنده فراوان نکته‌های اخلاقی و اشارات سلوکی است که قطب به پیروان خود سفارش کرده است. دستنویس این نامه‌ها روزگار بلندی دستمایه سلوک عارفان و نور چشم طالبان حقیقت بوده و امروزه نیز هست. در روزگار قطب و شاید به دستور او، دفتری از نامه‌هایی که مخاطب آنها عموم سالکان است، گردآمده و به سفارش وی بخش‌هایی از آن در جلسه‌های ذکر و علم قرائت می‌شده است. قطب خود در نامه‌ای آداب قرائت مکاتیب بهره‌وری از آن را گوشزد کرده است (م ج ۳۵۰، ۲).

عبدالله قطب به گواهی نوشته‌هایش سجاده‌نشین عارفی است که به جز اصلاح نفس خویش به ارشاد و دستگیری دیگران نیز می‌پرداخته است و در عین حال از اوضاع روزگار خویش نیز آگاه بوده است. قطب به صراحت داعیه شیخی و مریدداری را از خود دور می‌کند و نیز نامی از عارفی اسم و رسم‌دار برای انتساب سلسله خود به او یا صحت کرسی نامه خویش نمی‌برد

۱. درباره معنای تصوف حقیقی و تمایز آن از تصوف دروغین، ر. ک به:

سیدحیدر آملی؛ جامع الاسرار و منبع الانوار؛ ص ۴۴.

۲. محقق به منظور سهولت دسترسی به نامه‌هایی که در این پیشگفتار به آنها استشهاد شده است، از ارجاع به نسخ خطی موجود اجتناب کرده است و تنها مکاتیب چاپ شده موجود را با سه رمز «م ج» برای مکاتیب چاپ انتشارات قائم آل محمد - ع - و «م خ» برای همین منتخب مکاتیب فیض و «م ح» برای مکاتیب چاپ خانقاه احمدی به همراه شماره نامه نشان داده است.

کشف المحجوب هجویری (م ۴۶۵ ق) و آثار فارسی خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ ق) - مانند مناجات‌نامه، زاد العارفين، ... - نیز آثار احمد غزالی (م ۵۲۰ ق) - چون سوانح العشاق، بحر الحقیقه - و مکتوبات عین القضاة همدانی (م ۵۲۵ ق) - مانند یزدان‌شناخت و تمهیدات و آثار فارسی شیخ روزبهان بقلی (م ۶۰۶ ق) - مانند عبهر العاشقین، شرح شطحیات - و نیز تذکرة الاولیاء شیخ عطار (زنده به سال ۶۲۸ ق) از دیگر متون عرفانی به نثر فارسی است.

پارسی‌نویسی در حوزه عرفان و تصوف ادامه یافت تا به شکوفایی آثار شاخصی چون المعارف از بهاء‌ولد در قرن هفتم و مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه از عزالدین محمود کاشانی (م ۷۳۵ ق) در قرن هشتم و نفحات الأنس و لوائح و اشعة اللامعات از عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸ ق) در قرن نهم و فراوان آثار دیگر در سده‌های پس از آن تا روزگار معاصر رسید که اکنون بر سر شمارش آنها نیستیم. در آمیختگی رگه‌های پیدا و پنهان عرفان، با تصوف بیگانه از شریعت نبوی - همان‌گونه که در پیش گفتیم - در بین آثار به جای مانده از گذشتگان نیز به خوبی دیده می‌شود که در سنجه خرد اهل تحقیق پنهان و پوشیده نیست.

اگر عارفانی نامی و پاکیزه‌جانانی چون سیدحیدر آملی (م پس از ۷۸۷ ق) و ملا محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) و تا این روزگار کسانی همانند آیت‌حق سیدعلی قاضی طباطبائی (م ۱۳۶۶ ق) به زعم گروهی در ردیف صوفیان قلمداد شوند، چه باک از آنکه عرفان و تصوف دو نام بر یک حقیقت باشند؟ و گرنه هیچ‌گاه ترس از بدنامی، سالکان رهپور را از همنشینی با عارفان دلباخته بر حذر نداشته است، بلکه عارفانی چون ملاصدرا (م ۱۰۵۰ ق) و فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) در عین دلبستگی به عرفان ناب و تصوف حقیقی، پرده از چهره عرفان دغلی و تصوف دروغین در آثار مکتوب خود برگشوده‌اند.^۱

مکاتیب‌نگاری نیز بخشی از عرفان‌نویسی است که به عربی و فارسی از کهن‌ترین روزگاران تا روزگار کنونی ادامه داشته است. اولین نامه‌های بلند عارفانه از امام علی (ع) است. امام عارفان در این مکاتیب، یاران خود و سالکان راه جوی همیشه تاریخ را به تقوا و گذر از گذرگاه فریبای دنیا فرامی‌خواند و در پاره‌ای از آنها، اوج معارف ناب توحیدی را در قالب کلماتی شیرین و شیوا به نمایش می‌گذارد که همواره تا جاودان، دستورالعمل راهسپاران وادی توحید خواهد بود.

مکاتیب‌نویسی، شیوه‌ای است که عارفان به کمک آن، مریدان و سالکان راه را به راز و رمز عبور از گردنه‌های حیرت‌افزای نفس و چگونگی گذر از وادی‌های هزارتوی آن



(م ج ۳۴۹: «و این ضعیف نه دعوی ولایت دارد و نه قطیبت و نه نیز داعیه تابعیت کسی»، اما با این همه از عارفان و سالکان بزرگ به نیکی یاد می کند و به گفته های آنان در جای جای نامه ها استشهد می کند.

قطب و مریدان او گروه شناخته شده ای در حوالی فارس بوده اند که از آزار و اذیت مخالفان رنج بسیار برده اند. نامه های دلگرم کننده او به دوستانش که آنها را به شکیبایی و توکل به خداوند و تحمل آزار مردم دعوت می نماید، حکایت از این ماجرا می کند. گویا این رنج ها و فشارها بیش از آنکه از ناحیه شیعیان فارس باشد، از طرف جماعت اهل تسنن آن سرزمین است. این نکته، از نامه ای که قطب در پاسخ خشم و اعتراض های برخی مخالفان نوشته است، به خوبی آشکار می شود؛ زیرا نوع اعتراض ها و نیز شیوه استدلال آنها حاکی از تعصب سنی گرایانه مخالفان قطب است (ر. ک به: م ج ۳۴۹ و م ج ۱۹۳).

فشارهای اجتماعی و فضای سنگین شهرهای شیراز و جهرم چنان روزگار را بر آنان سخت می کند که قطب بر آن می شود تا شهرکی که از آن با نام «اخوان آباد» یاد می کند، در اطراف جهرم بنیاد گذارد (م ج ۳۴۹). این آبادی که به دست مریدان او ساخته می شود، جایگاه سکونت دائمی آنان و نیز محل برگزاری مراسم عبادی و جلسه های ذکر و فکر آنها بوده است. در این شهرک از خانقاه خبری نیست، ولی به سفارش قطب مسجدی در آن ساخته می شود که شاید به دلیل بزرگی آن، کار ساخت اش به درازا می کشد و قطب بارها اشتیاق خود را برای اتمام بنای مسجد بازگو می کند (م خ ۲).

برخی پژوهشگران، این هجرت و دوری از خلق را نوعی «نهضت سیاسی» و مقاومتی در برابر دواعی حاکم بر جو عصر پیش از صفویه می دانند و از آن با عنوان طرحی برای «نهضت دینی» و احیای طریقه اهل سنت در برابر آنچه نزد وی رفض و بدعت خوانده می شده است، یاد می کنند؛^۲ ولی با کاوش در نوشته های قطب و دقت در شیوه و منش عارفانه او، رگه هایی هر چند ضعیف و سست از این گونه انگیزه های سیاسی یا توسعه طریقه ای خاص در اندیشه ها و گفتار او دیده نمی شود، بلکه در برخی نامه ها پیروان خود را از درگیری و تضاد با دیگران از هر فرقه و گروه بازداشته است؛ البته روشن است آنجا که وی از احیای سنت رسول (ص) سخن می گوید، به قرینه دیگر نامه های او سنت به معنای متخاصم آن با تشیع و ضدیت با دوستان و پیروان رسول خدا (ص) نیست که به این نکته در ادامه بحث خواهیم پرداخت.

عبدالله قطب در نامه ای (م ج ۳۴۹) به روشنی انگیزه خود را

از بنیاد اخوان آباد و هجرت از شهر را اینگونه می نویسد:

مثل ما مثل اصحاب کهف است، جماعتی برادران یکدل و متفق بودند. به طور مردم به سر نمی توانستند بُرد، از ایشان کناره کردند که قوم ایشان شرک جلی داشتند ... اکنون ما نیز جماعتی برادرانیم که با یکدیگر پیمان بسته ایم به دوستی دوستان خدا و دشمنی دشمنان او و احیای سنت رسول الله، مَبْلَغِ الْعِلْمِ وَالطَّاقَةِ، و می خواهیم که از مردمان گوشه گیریم و به عبادت خدای عزوجل مشغول شویم تا آن روز که بمیریم کار با کس نداریم، مردمان را نیز باید کار با کار ما نباشد ... ای جماعت فسّاق شما را مژده که زود است که اخوان به اخوان آباد می روند و هفته هفته بلکه ماه ماه، روی شما را نمی بینند ... آن گاه شهر برای شما خالی می شود؛ از آن پس از شما که به چنگ و چغانه و دف و ترانه شراب مستانه خوردید و پرده شریعت هر چه توانید درید. از چنگ مار هیدید، اما از چنگ خدای عزوجل رهایی ندارید، مگر آنکه توبه کنید ...

عبدالله خود در اخوان آباد، ساکن نبوده است (م ج ۱۹۲، ۲۰۳)، بلکه سال ها در شیراز (م خ ۱۶) و جهرم (م ج ۱۹۳) و مدت زمانی را در نزدیکی جهرم روزگار گذرانده است (م ج ۳۴۸)، ولی به کمک نامه و نیز انتصاب شاگردان خود به اداره امور اخوان آباد می پرداخته است. در نامه ای که پس از پایان ساخت شهرک نوشته است، وظایف کلی ساکنان آن جا را مشخص می کند (م ج ۱۹۷) و در نامه هایی پراکنده نیز نام سه تن از کارگزاران اخوان آباد: عمادالدین جعفر، رکن الدین حسن و غیاث الدین محمدر را با اشاره به مسئولیت های آنان می برد.

«شیخ الاخوان» لقب کسی است که مسئولیت اداره امور مریدان و تنظیم جلسه های ذکر و مطالعه را به عهده داشته است (م خ ۲). «وکیل الاخوان» به کسی می گفته اند که مسئولیت امور مالی و دخل و خرج ساکنان آن جا را عهده دار بوده است (م ج ۵۲، م خ ۲) و «سید الاخوان» لقب کسی است که گویا سمت جانشینی قطب را داشته است (م ج ۱۹۲، ۲۰۳).

همه پیروان قطب دارای القاب طریقتی هستند که وی در نامه هایش با ذکر آن القاب از آنان یاد می کند؛ مانند: مجدالدین اسماعیل، شمس الدین ابوسعید، علاء الدین محمد و ... در بین آنها شخصیت ممتازی که قطب بدو دلبستگی و عنایت های ویژه ای دارد و نامه هایی که به او نوشته است، از عالی ترین مضامین اخلاقی و ظریف ترین نکات عرفانی برخوردار است،

۳. دنباله جستجو در تصوف ایران؛ ص ۷۶-۷۷.

امیر محب الملة والدین شیخ محمد است که در نامه های گوناگون با القاب و اوصاف فراوانی او را می ستاید.^۴

شیخ محمد از همراهان قطب در سفر حج بوده (م ج ۳۴۹) و دستور اداره جلسه های تعلیم و تعلم بدو سپرده شده است (م ج ۵۰). زمانی شیخ محمد تصمیم به مهاجرت و نزدیک شدن به دستگاه حکومتی می گیرد که قطب در نامه ای (م ج ۱۰۸) او را بر حذر می دارد و در پایان نامه، نامه ای دیگر ضمیمه آن می کند که اگر چنین کاری از او صادر شد، نامه دوم را بخواند تا وظایف خود را در حال اختلاط با حکام بداند؛ ولی به نظر می رسد این هجرت اتفاق نیفتاده و شیخ همچنان در شیراز (م خ ۴) یا اخوان آباد در خدمت قطب باقی مانده است.

عبدالله قطب به فریضة نماز جمعه بسیار اهتمام داشته (م ج ۸۵) و برگزار نشدن آن در شهر را یکی از انگیزه های خود در بنیاد اخوان آباد بیان می کند (م ج ۳۴۹). در بین نامه های او از دستورهای ذکر صوفیانه و چله نشینی های ویژه، خبری نیست، بلکه بیشترین سفارش او به مذاکره علم (تعلیم و تعلم) و اندیشه در قرآن و تدبر در آفرینش خداوندی و نیز توجه دائمی به خدا و گذر از دنیا و احسان به خلق و بندگی بی ریاست و گناه نیز به ندرت به برخی دستور ذکر «لا اله الا الله» داده است (م خ ۱۳). قطب در نامه هایی پیروان خود را به مطالعه تفسیر قرآن قاضی که همان تفسیر بیضاوی است و نیز قرائت مثنوی مولوی و نوشتاری به نام کیمیا سفارش می کند. (ر. ک به: م خ ۵۰، م ج ۲۵۹). وی گاه پیروان خود را به بازنویسی کتاب های مورد نیاز مانند تذکرة الاولیاء عطار یا نامه های عمومی واداشته است (م ج ۱۷۳، م ج ۱۹۷). اذکار و اوراد هنگام نماز و نیز ذکر صلوات و تلاوت قرآن نزد او اهمیت ویژه ای داشته است (م ج ۱۷۳). قطب، دوستان خود را از کمک به دستگاه ظلم بازداشته و اگر کسی از آنان بدین کار متمایل شده یا به خدمت دستگاه درآمده است، دیگران را به یاری او فرستاده و او را از استخدام حکومت جور فراخوانده است (م ج ۱۴۱).

منش و زیست بلندهمتانه او به گونه ای بوده که برخی همکیشان او بر وی خرده می گرفته اند، ولی او بر خورداری از نعمت های دنیا، مانند خانه های باکمیت و کیفیت و سفر به خانه خدا، همراه با خدم و حشم را منافی سلوک عارفانه خود نمی بیند؛ همان گونه که دستگاه و اسباب سلیمان و یوسف (ع) را مانع نبوت آنها نمی داند (م ج ۳۴۹).

قطب بن محبی خود شاعری چیره دست بوده که گاه در مکاتیب از اشعار خود نیز استفاده کرده است (م ج ۱۳۱، ۲۴۶، ۲۴۳)؛ تا آن جا که برخی ترجمه نگاران دیوان شعری بدو

منتسب می دانند.^۵ قطب مستکلمی زبردست و آگاه به آرای متکلمان و در عین حال متصلب در مبانی اشاعره است (ر. ک به: «بحث کسب بر مبانی اشاعره» در م ج ۲۴۸). وی از مخالفان سرسخت فلسفه است؛ تا آن جا که بر فلسفیان نفرین می فرستد و آنان را با عبارت «لعنهم الله» بدرقه می کند (م خ ۶۲) و در جایی می نویسد: «آه از دست این معترفیان بی مغز مقلد و نادانان خود را دانادان جامد و این فیلسوفان کوردل دهان گشاده فطرت بر باد داده» (م ج ۲۳۶).

«فلسفی» در کلمات برخی عارفان، قابل توجیه و انطباق بر گروهی است که به یاری جدل و اندیشه های سطحی می خواهند با پای چوبین سر و ته عالم را بپیمایند و شاید مخاطب نفرین های قطب نیز همین گروه بیگانه از عقل و دورافتاده از وحی باشند، ولی آن جا که قطب بی باکانه به «قاعده الواحد» و فیلسوفانی که بدان معتقدند، می تازد (م ج ۳۵)، کسان دیگری را در خاطر داشته است و طرفه اینکه گاه خود به شیوه آنان از مراتب طولی فاعلیت (م ج ۲۴۸) و یا از حقیقت استدلال (م ج ۲۳۱) سخن می گوید که همخوان با گفته های این گروه دوم است.

عبدالله قطب از علم لغت، طبیعیات قدیم و فلکیات، فقه و حدیث و صرف و نحو عربی آگاهی فراوان داشته و از عرفان نظری نیز به خوبی بهره مند بوده است.^۶ از آراء غزالی و اندیشه های او آگاه بوده و از احیاء العلوم او نقل می کند (م ج ۱۳۵). از قوت القلوب ابوطالب مکی عباراتی می آورد (م ج ۸۲) و از عارفانی چون معروف کرخی، روزبهان بقلی، بایزید و ابوالحسن خرقانی نقل قول می کند. از کتب روایی اهل سنت مانند صحیح بخاری و ترمذی روایت آورده است (م ج ۱۳۹) و از عطار و مولوی و حافظ فراوان یاد می کند و در جای جای نامه هایش از اشعار آنان و دیگر بزرگان ادب فارسی و عربی به نیکی استفاده می کند.

قطب با آنکه از اهل سنت است^۷ و خود را مرید مرشدی ظاهری و پیری نام و رسم دار معرفی نمی کند، ولی در عین حال پیروی از خاندان رسول خدا (ص) را الگوی سلوک خود و شاگردان خود برمی شمارد. در نامه ای می نویسد: «با وجود

۴. وی همان عبدالعزیز جمال الدین محمد بن شمس الدین محمد عمادالدین الافریزی است. ر. ک به: طبقات اعلام الشیعة؛ ج ۴، ص ۱۲۴ و الذریعة؛ ج ۱، ص ۷۸ (رقم ۳۷۳): «هو من الشیعة وهو من اتباع قطب بن محبی».

۵. الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ ج ۹، ص ۸۸۴.

۶. ر. ک به: م ج ۲۴۳، ۲۴۹، ۱۳۱، ۲۴۳، ۳۵، ۶۲، ۶۳.

۷. ر. ک به: عقاید اختصاصی اهل سنت در نامه های: م خ ۱۳۱، م ج ۲۴۸.



اهل بیت آن سرور کسی سیرت دیگران پیش گیرد زهی بدبختی، زهی روسپاهی، زهی ... «(مخ ۱۰۷)؛ و در جایی دیگر، یاران خود را به تشبیه و همانند شدن با اهل بیت پیامبر (ص) سفارش می کند (مخ ۸) و در نامه ای به روایت «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ أَمَامَ زَمَانِهِ فَقَدْ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ» متمسک می شود (مخ ۳۷).

گذشته از آنکه روح کلی و مفاد اصلی بسیاری از نامه های قطب، آموخته از احادیث شیعی و روایات معصومان (ع) است؛ گاه نیز به صراحت به نقل برخی از آنها می پردازد. او در شماری از نامه های خود از امام علی (ع) با وصف و نام «حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب (ع)» یاد می کند (مخ ۶۱ و ۳۲، مخ ۲، ۱۱۶، ۱۵۱) و آن حضرت را از گروه مختص به علم الهی و راسخان در علم برمی شمارد (مخ ۵۴) و در نامه ای به روایت «علی مسموس فی ذات اللّٰه» متمسک می شود (مخ ۱۰) و در جایی از بلندای روایت امیر مؤمنان (ع) «ما رأیت شیئاً الا رأیت اللّٰه ...» سخن می گوید (مخ ۹۸) و در جایی دیگر از «ضربة علی یوم الخندق خیر من عبادة الثقلین» (مخ ۲۳۹) یاد می کند.

قطب از امام سجاد (ع) با عنوان «امام زین العابدین (ع)» یاد می کند و نیز امام صادق (ع) را با تعبیر «امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق (ع)» (مخ ۶۱، مخ ۲۳۶) می ستاید. وی در نامه ای تجدد دین الهی و اصلاحات دینی را که در حوالی فارس اتفاق افتاده است، از برکات حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - می داند (مخ ۲۶۲).

قطب در نامه های خویش با این عبارت بر پیامبر و خاندان او درود می فرستد: «و صلی اللّٰه علی نبیّه محمد و آله اجمعین» و نیز در نامه ای که آداب قرائت مکاتیب را بیان کرده است، دستور به ذکر صلوات در ابتدای قرائت و نیز ذکر صلوات در انتهای آن با همین الفاظ داده است (مخ ۳۵۰).

ساختار نامه ها

نامه های قطب با نام خداوند و سپاس با عباراتی شیرین و متفاوت شروع می شود و با ستایش و حمد خداوند و دعا به خود و مخاطبان پایان می پذیرد. پژوهشگران شمار نامه ها را تا ۷۸۳ نامه بر اساس نسخه های موجود در کتابخانه ها برآورد کرده اند.^۸ مخاطب نامه های قطب سه گروه اند: خاص، عام و اعم. نامه های خاص به شخص یا اشخاص معینی است که نام آنها با ذکر القاب طریقتی و سپس دعا به آنها شروع می شود که گاه در ضمن آنها به سفارش های عمومی نیز پرداخته است. امیر رکن الدین حسن و امیر شیخ محمد و امیر شیخ ابوسعید

بیشترین نامه های خصوصی را به خود اختصاص داده اند. مضمون این نامه ها گاه تسلیت مرگ کسان یا دلداری و دلگرمی آنها در بیماری و مصایب روزگار یا سفارش های سلوکی است و گاه نیز بدون بهانه به بیان پاره ای معارف عرفانی پرداخته است.

نامه های عام، نامه هایی است که به پیروان و شاگردان خویش با سرنوشته هایی چون: الی الإخوان الالهیین، الی الاخوان الثائین و ... نگاشته شده است. این نامه ها در بردارنده سفارش ها و دستوره های سلوکی و نیز نصیحت و ارشاد کسانی است که با اندیشه و آرای قطب آشنایی دارند و از مریدان او به حساب می آیند.

گروه سوم، نامه هایی است که مخاطب آنها تمامی مسلمانان و همه آنانند که نامه او به دستشان می رسد؛ چه مرید او باشند یا نباشند؛ مانند نامه هایی که با این گونه عنوان شروع می شود: «این نامه ای است از من به سوی آن کس که وی را در شنودن تذکره همتی باشد ...» (مخ ۱۳۴).

در نامه های قطب از تاریخ روز و ماه و سال خبری نیست، تنها در پایان یکی از نامه هایش (مخ ۲۳۹) چنین نوشته است: «والسلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته من الفقیر المخلص الداعی قطب بن محیی تاب اللّٰه علیه فی یوم الثلاثاء ۲۰ جمادی الثانیة سنة ۸۸۱».

در برخی نسخه های مکاتیب مانند نسخه شماره ۴۲۸۱ فهرست خطی مجلس، بسیاری از نامه ها دارای اسم و عنوان ویژه ای است چون: «مکتوب التحمید»، «مکتوب العزلة»، «مکتوب الخلوۃ والجلوة»، «مکتوب الخطاب والکتاب» (مخ ۱۵)، «مکتوب مخافة الافة» (مخ ۱۶) و ...؛ ولی قطب تنها در نامه ای (مخ ۱۵۴) از «مکتوب الفرق بین الکتب والخطاب» یاد می کند.

پاره ای نامه های قطب به دلیل حجم زیاد آنها یا مضامین بلند و غنی آنها، به صورت رساله هایی جداگانه در ردیف آثار قطب شمارش شده اند؛ مانند: «رساله ابواب الخیر» و «رساله تخمین الاعمار».^۹

ترجمه نگاران کتابی به نام مفاتیح الغیب را نیز به او نسبت داده اند.^{۱۰}

۸. تاریخ نظم و نثر فارسی؛ ج ۱، ص ۲۶۱.

۹. ر. ک به: ریحانة الادب؛ ج ۴، ص ۴۷۳. الذریعة الی تصانیف

الشیعة؛ ج ۱، ص ۷۸ و ج ۴، ص ۱۴.

۱۰. الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ ج ۲۱، ص ۳۰۴.

ناگفته نماند که نثر مکاتیب نسبت به روزگار کنونی، شاید چندان ساده و روان قلمداد نشود، ولی این سنگینی و دشواری بیش از اینکه برخاسته از کهنگی متن باشد، از سویی ناشی از عدم آگاهی برخی مخاطبان امروزین با پاره‌ای معانی عرفانی و اصطلاحات اخلاقی و نیز بی‌اطلاعی از گنجینه سرشار وازگان فارسی است و از سویی دیگر به دلیل انباشته بودن مکاتیب از ترکیب‌ها و عبارات عربی برگرفته از آیات قرآن و روایات معصومان(ع) است. این ترکیب‌های متداول در نثر پارسی قدیم، نزد دانش‌آموختگان آن روزگار که زبان عربی، زبان دوم آنان بوده، ترکیب‌ها و کلماتی کاملاً شناخته شده و آشنا بوده است؛ ولی امروزه که زبان عربی، زبان قشری خاص و یا زبان گروهی که ناگزیر از فراگیری آن هستند گردیده، دسترسی و مطالعه متون ناب فارسی قدیم را دشوارنما و سنگین کرده است.

زندگی عبدالله قطب بن محبی

از زندگی قطب به جز آنچه از مضمون نامه‌های او استفاده می‌شود، چندان مطالب دقیقی در دست نیست. او خود را در سرنوشته‌مکتوباتش عبدالله قطب بن محبی می‌شناساند و ارباب تراجم و زندگی‌نویسان او را به شیخ عبدالله قطب بن محبی بن محمود انصاری خزرچی و نیز به قطب الدین کوشکناری محمد معروف به قطب محبی و نیز قطب الدین انصاری یا قطب الدین عبدالله محبی بن محمد شیرازی جهرمی انصاری خزرچی سعدی معرفی می‌کنند.^{۱۴}

عبدالله قطب در پایان یکی از نامه‌های خود، تاریخ دقیق کتابت آن را روز سه‌شنبه بیستم جمادی‌الثانیه سال ۸۸۱ هجری قمری نوشته است (م ج ۲۳۹)؛ و از نامه‌ای که به یکی از امیران جهرم با عبارت «من الفقیر إلى الله قطب بن محبی إلى الحضرة العلیة الصفویة حقت بالانوار الالهیة والبرکات القدسیة» (م ج ۳۴۸) نگاشته است، برمی‌آید که وی در قرن نهم و ابتدای دوران حکومت صفویه می‌زیسته است. برخی سال وفات او را پس از سال ۹۱۰ قمری نوشته‌اند.^{۱۵}

اگرچه از شرح زندگانی و شخصیت قطب در کتاب‌های

نثر مکاتیب نثری ساده، شیوا، پخته و گاه مسجع و موزون است. محتوا و شیوه نگارش نامه‌ها، حکایت از گستره آگاهی‌های علمی و ادبی نگارنده می‌کند. این شیوه نثرنویسی که پس از ظهور سعدی و نگارش گلستان در قرن هفتم آغاز شده است، شیوه ماندگار عالمان و ادیبان-اگرچه پرافت و خیز- تا قرن هشتم و نهم، پیش از استیلای حکومت صفوی است. نثر روان مکاتیب، گذر از دوران دشوارنویسی را با خود به همراه دارد، ولی از ساده‌نویسی افراطی و سست‌نگاری نیز فاصله گرفته است.

در بررسی سبک ادبی مکاتیب، توجه به این نکته بایسته است که اگرچه زیست‌زمانی هر نویسنده عاملی الزام‌آور برای پیروی او از سبک نگارش همان روزگار نیست، ولی به اقتضای درک علمی و درایت ادیبانه نویسنده از روزگار خود، ناگزیر پیروی از شیوه نگارش مرسوم از شایسته‌های علمی و نکته‌های بلاغی هر پدیده علمی-ادبی به حساب می‌آید؛ با این حال این موضوع تعیین‌کننده تکلیفی الزامی بر عهده نویسندگان خردورز و اندیشمند نمی‌تواند باشد؛ هرچند در تنظیم طبقات ادبی دانشوران اهل قلم از گذشته دور تا روزگار کنونی، این عامل مدنظر بوده است. با توجه به این نکته، گفتنی است هر چند قطب بیشترین روزگار خویش را در قرن نهم سپری کرده است، ولی سبک نگارش او در ادامه شیوه نویسندگان قرن هفتم و هشتم است. او نه چندان از سبک سنگین قدیم پیروی می‌کند و نه به دوران درآمیختگی افراطی عربی و فارسی دوران صفوی در افتاده است. استاد محمدتقی بهار، مکاتیب قطب را در ردیف رساله‌های پارسی باباافضل الدین کاشانی (م ۷۰۷ ق) و در ادامه آثار خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ یا ۵۹۷) می‌داند.^{۱۱}

دوران تیموریان (قرن هشتم و نهم) اگرچه دوران شکوفایی و اوج ادب فارسی نیست و گروهی از ادیبان، این دوره را دوره میانه‌نویسی بین نثر ساده و نثر فنی می‌دانند^{۱۲} و گاه آن را در امتداد حرکت انحطاطی ادب فارسی می‌نمایانند،^{۱۳} ولی به هر حال روزگار پارسی‌نویسان چون عبدالرحمن جامی (۸۹۸ ق) نگارنده بهارستان و نفحات الانس، کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (م ۸۸۷ ق) مؤلف مطلع السعدین- دربار تاریخ ایران از سال ۷۰۴ تا ۸۷۵ ق- میرخواند محمد (م ۹۰۳ ق) نویسنده تاریخ روضة الصفا، شرف‌الدین علی یزدی (م ۸۵۸ ق) نگارنده ظفرنامه تیموری، ملاحسین کاشفی (م ۹۱۰ ق) نگارنده اخلاق محسنی، انوار سهیلی، روضة الهشداو... است.

۱۱. سبک‌شناسی؛ ج ۳، ص ۱۶۵.

۱۲. همان، ص ۱۹۸.

۱۳. همان، ص ۱۸۴.

۱۴. ر. ک به: ریحانة الادب؛ ج ۳، ص ۴۷۳. خاتمه مستدرک الوسائل؛ ج ۳، ص ۴۴۸. تاریخ نظم و نثر فارسی؛ ج ۱، ص ۲۶۱ و یادداشت‌های قزوینی؛ به کوشش ایرج افشار؛ ج ۶، ص ۱۵۸.

۱۵. تاریخ نظم و نثر فارسی؛ همان.



علامه کاشانی این شیوه را در آثار بلند خود نیز انجام داده است. کتاب روایی پر حجم الوافی را در کتاب الشافی تلخیص کرده است و تفسیر الصافی خویش را در تفسیر الاصفی و کتاب عین الیقین خود را در کتاب انوار الحکمه به اختصار گنجانده است. فیض در منتخب نگاری مکاتیب قطب، از آزادی عملی بیشتری برخوردار بوده است؛ زیرا انفصال نامه‌ها از یکدیگر و عدم نیاز آنها به ربط منطقی، کار گزینش و پیرایش آن را آسان کرده است.

معیارهای فیض در گزینش نامه‌ها

از مطابقت کتاب منتخب مکاتیب فیض و نسخه‌ای از مکاتیب (به شماره ۴۵۷۷ فهرست خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی) که از جهت ترتیب نامه‌ها، مطابق و همخوان با منتخب فیض است، معیارهای انتخاب و پیرایش‌های فیض آشکار می‌شود. وی کوشیده است نامه‌هایی را که در بردارنده روایات نادرست و غیر قابل پذیرش از دیدگاه عارفان و حدیث‌شناسان شیعی (مانند ج ۴۳، م ج ۳۵) است، حذف کند و نیز برخی نامه‌ها را که حاوی پاره‌ای مباحث مبتنی بر کلام جبری و اشعری است (مانند ج ۲۴۳، ۳۵)، بزداید. نامه‌های خصوصی که قطب در پاسخ برخی مریدان خود در احوال‌پرسی از بیماران و تسلیت مرگ کسان (مانند ج ۲۳۱، ۲۳۲، ۱۳۱، ۹۱) نوشته است و نیز نامه‌هایی که در آنها به احوال شخصی سالکان رسیدگی کرده است و یا به مسائلی که اختصاص به مریدان ساکن در اخوان آباد دارد (مانند ج ۲۲۳، ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۳۴، ۲۵۰) و نیز نامه‌هایی که به بحث‌های جدلی و پاسخ به برخی معترضان پرداخته است (مانند ج ۳۴۹) در منتخب فیض دیده نمی‌شود.

شیوه تصحیح و تحقیق

تنها نسخه در دسترس از منتخب مکاتیب فیض، نسخه‌ای است به شناسه:

منتخب مکاتیب قطب / ملامحسن فیض کاشانی / ج ۲
فهرست کتب خطی فیضیه / شماره: ۱۷۲۳ / قطع: جیبی /
خط: نسخ / کاتب: ابن محمد تقی رکن‌الدین حسینی / ۱۶
سطر / ۳۷۶ صفحه / اهدا کننده: حاج سید محمدباقر کشفیان
بروجردی / تاریخ اهدا: ۲۹ صفر ۱۳۹۱ هـ. ق.
آغاز: (افتاده) و قراراً و اقام لهم شعراً و دثاراً ...

انجام: وقد ورد فی الحدیث القدسی العظمة ازاری و ... الی

۱۶. ر. ک به: فهرست‌های خودنوشت فیض کاشانی؛ ص ۲۶۷.

۱۷. ر. ک به: المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء؛ ج ۱، ص ۴.

تراجم و تاریخ، چندان خبری نیست، ولی از آن جا که آدمی در پس گفتار خویش پنهان است، شخصیت و هویت اصلی قطب و نیز شرح اندیشه‌ها و اهداف و نیز انگیزه‌های او و منش و زیست عارفانه وی، همه از پس سطر سطر نامه‌های او پیداست که در بخش تحلیل مکاتیب به برخی از آنها اشاره کردیم؛ اما گفت و گوی بیشتر و موشکافانه تر باید در مقدمه کتاب مکاتیب انجام پذیرد. امید که روزی این اثر به همت پژوهشگران و نسخه‌شناسان به گونه‌ای محققانه و درخور، چاپ شود.

منتخب نگاری

منتخب نویسی، شیوه مرسوم صاحبان اندیشه و قلم، از دیرباز تاکنون بوده است. این شیوه در قلمرو علوم حدیث و اخبار و نیز در فقه و تاریخ کاربرد بیشتری داشته است. حجم بزرگ برخی کتاب‌های مرجع و دشواری‌های استنساخ و نشر آثار مکتوب و نیز ضرورت‌های حاکم بر کاغذ و کتاب در روزگار گذشته، برخی ارباب خرد و قلم را بر آن می‌داشت که بدین شیوه، کتاب‌های ارزشمند و پرفایده را احیا و بازسازی کنند.

منتخب نویسی اگر بر معیارهای دقیق و اصولی انجام پذیرد، خود پیرایشی است که گاه کار شرح و حاشیه را نیز انجام می‌دهد؛ زیرا بسا پیرایش کتاب‌های پر حجم که راه درک و دریافت آنها را هموار می‌کند و مخاطب را در فهم آسان یاری می‌رساند. علامه فیض کاشانی در این آوردگاه نیز دارای آثار گونه‌گونی است که هر کدام در احیای آثار گذشتگان و در دسترس قرار دادن آنها نقش درخوری دارند.

منتخب مکاتیب قطب، منتخب مثنوی با نام سراج السالکین، منتخب دیوان شمس، منتخب رسائل اخوان الصفا و منتخب الفتوحات المکیة، ۱۶ از این دست آثار فیض است که خود در فهرست آثار خویش از آنها نام می‌برد.

کتاب ارزشمند المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء نیز به گونه‌ای همان منتخب نگاری است، ولی در محدوده‌ای دیگر. علامه فیض در این اثر خود از سویی با حفظ شاکله اصلی کتاب احیاء العلوم غزالی و رعایت ترتیب منطقی ابواب و فصول از حجم کتاب و مطالب سست و باطل و نیز روایات نادرست آن پیراسته است و از سویی دیگر، بر فراوانی مباحث ارجمند آن با اضافه کردن مطالبی با سرنوشت «اقول» و نیز نقل روایات شیعی افزوده است؛ مثلاً در بخش «عادات» که غزالی به ذکر آداب سماع و وجد صوفیان می‌پردازد، علامه فیض پس از حذف آن، «آداب الشیعه» و «اخلاف الامامة» را بر معیار و مبانی والای شیعی اضافه می‌کند. ۱۷

مثلها یربوا الحلیم صوابه (ثوابه) تمتّ منتخب من مکاتیب الشیخ ... انتخبه العبد الضعیف محمد بن مرتضی المدعوّ بمحسن القاسانی وفقه الله للاتعاظ بمواعظه آمین .

از آنجا که نسخه مزبور تنها نسخه موجود و قابل اعتماد نزد محقق ارجمند است، به ناچار پس از بازنویسی کامل و مقابله دقیق، برای بازشناسی برخی کلمه های افتاده یا غیر قابل قرائت، نیاز به نسخه هایی از مکاتیب قطب بود که در بین پرشمار نسخه های مکاتیب که در گذر زمان و استنساخ های بسیار، دچار گونه گونی بی حسابی شده است، پس نسخه ای از آنها که شناسه هر کدام در ذیل خواهد آمد، انتخاب شد و برای تصحیح موارد دشواریاب منتخب، مرجع قرار گرفت. از بین این نسخه ها، نسخه شماره ۴۵۷۷ فهرست خطی مجلس از جهت ترتیب نامه ها، تقریباً منطبق با نسخه ای است که احتمالاً نزد علامه فیض کاشانی بوده است. همخوانی کلمه ها و نیز همسانی پاره ای عناوین، این احتمال را قوت بیشتری می بخشد. به همین دلیل این نسخه که با کوتاه نوشت «م» از آن یاد می شود، به عنوان مرجع اصلی برای حل دشواری های منتخب برگزیده شد و باقی نسخه ها در صورت نیاز، مورد مراجعه قرار گرفته است که در پاورقی همان صفحه به آنها با ذکر شماره فهرست کتابخانه اشاره شده است. سطرهای افتاده از ابتدای منتخب تا کلمه «و قراراً» از همین نسخه اصل برگرفته شده و جایگزین گشته است.

شناسه نسخ مکاتیب

۱) نسخه مجلس شورای اسلامی / شماره: ۴۵۷۷ فهرست خطی / مکاتیب قطب / مؤلف: عبدالله میرزا عبدالله بن محیی شیرازی / کاتب: اسدالله بن مرتضی حسینی حسینی حسینی عریضی / تاریخ کتابت: ۱۰۴۷ هـ. ق / تعداد برگ ها: ۱۸۹ / قطع: ۲۵ × ۱۴.

آغاز: من عبدالله قطب بن محیی الی الإخوان الالهیین ... فلماً أنعم الله ...

انجام: ختم به سلام کنیم چنانچه ابتدا به سلام کردیم و السلام علی ولیّی و سایر الإخوان و رحمة الله وبرکاته .

۲) نسخه مجلس شورای اسلامی / شماره: ۴۲۸۱ فهرست خطی / مکاتیب قطب / مؤلف: عبدالله قطب بن محیی .

آغاز: من عبدالله قطب بن محیی الی الإخوان ...

انجام: والسلام علیک و علی الإخوان أجمعین ... در صحبت شیخ محمود به تفصیل اعلام کند و او را زود روانه سازد والسلام .

(این نسخه دارای فهرستی براساس ترتیب نامه ها، همراه با

اتخاذ عناوین کلی برای هر نامه است .)

۳) نسخه مجلس شورای اسلامی / شماره: ۴۲۷۸ فهرست خطی / مکاتیب / مؤلف: قطب الدین ابویزید محیی شیرازی جهرمی انصاری / کاتب: علی بن شیخ عبدالمجید شامی / تاریخ کتابت: ۱۲۷۸ ق / خط: نسخ / قطع: ۱۴ × ۲۲ .

آغاز: الحمد لله الذی خصّ هذه الأمة المرحومة ...

انجام: معلوم است که چون یک کس غیر آن حضرت نخواهد بود. اللهم صلّ وسلّم علیہ و علی سایر اخوانه من النبیین والمرسلین و آل کلّ وسایر العالمین والحمد لله ربّ العالمین .

۴) نسخه مجلس شورای اسلامی / شماره: ۴۶۳۸ فهرست خطی / مکاتیب / مؤلف: قطب بن محیی / قطع: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ .

آغاز: من عبدالله قطب بن محیی الی الأخ الاعزّ الامیر غیاث الدین محمد

انجام: ... دل قوی دارند و امیدوار باشند والسلام .

۵) نسخه مجلس شورای اسلامی / شماره: ۷۲ فهرست خطی / مکاتیب / مؤلف: قطب بن محیی / تاریخ کتابت: سده ۱۴ / خط: نسخ / قطع: ۱۳/۵ × ۲۱/۵ .

آغاز: من عبدالله قطب بن محیی الی ولیّی فی الله وحبیبی الامیر شمس الملة والدین ابی سعید

انجام: و از ناسپاسی و غفلت نگاه دارد آنّه ولیّی ذلک وهو حسبی ونعم الوکیل و صلی الله و سلم و بارک علی محمد وآله اجمعین .

از آن جا که احیای این اثر ارجمند تنها به بهانه احیای پیکره میراث مکتوب نیست، بلکه تأثیر گذاری آن در زندگی مسلمانان و نیز بهره وری راه جویان و تشنه کامان حیقت، انگیزه اصلی محقق ارجمند آقای سیدمجید حسین زاده حجازی بوده است، بنابراین به منظور سهولت دسترسی به مطالب مندرج در هر نامه و نیز آشکاری هر چه بیشتر این اثر، عناوین کوتاهی از بخش های هر نامه برگرفته و در حاشیه همان قسمت آورده است .

به دلیل آنکه رسم الخط نسخه منتخب، رسم الخط پراشتباه و غیر قابل اعتماد است، ناگزیر از رسم الخط معمول امروزین و علائم سجاوندی برای درست فهمی متن در اندازه کافی بهره برده شده است. مصادر آیات و روایات و ترجمه آنها و همچنین برگردان برخی واژه های دشوار، در پاورقی آمده است تا زمینه استفاده نیکوتر و روان تر از منتخب مکاتیب فراهم آید .

